

بررسی مقایسه‌ای بازتاب فرهنگ و رسوم ایرانیان عهد صفوی

در سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه

سپیده سپهری^۱



تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۶

تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۲

چکیده

قلمرو ایران، همواره قلمرو فرهنگی بوده است و تمدن و زبان، مرزهای آن را مشخص کرده است. مسأله بنیادین این مقاله آن است که سفرنامه نویسان بزرگی چون شاردن و تاورنیه از چه دیدگاه‌هایی به آداب و رسوم و فرهنگ مردم ایران و دربارش در عهد صفویه نگریسته‌اند و چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در نحوه نگاه آن‌ها وجود داشته است؟ نوشته حاضر علاوه بر پاسخ به پرسش‌های مذکور در پی آن است از لابلای سطور آثار آنان به میزان درک واقعی و بیان واقعیت‌های موجود در ایران و یا نگاه‌های تعصب‌آمیز و غرض‌ورزانه آنان پی ببرد.

کاربرد این مقاله و نتایج حاصل از آن می‌تواند برای پژوهندگان جامعه‌شناسی و تاریخ ایران بسیار کار آمد باشد.

کلید واژه‌ها: فرهنگ و ادب - سفرنامه - صفوی - شاردن - تاورنیه.

مقدمه

در حوزه مطالعات تاریخی، سفرنامه‌ها به دلیل محتوای اجتماعی و فرهنگی خود از اهمیت بسیاری برخوردار هستند؛ ممکن است این پرسش مطرح شود چرا سیاحان و سفرنامه نویسان اروپایی در آثارشان برای موضوع‌های اجتماعی و فرهنگی ایران اهمیّت ویژه‌ای قائل بودند؟ پاسخ را باید در محتوای مأموریت‌های سیاسی و دلایل مسافرت‌های آنان به شرق، به ویژه ایران جستجو کرد.

پس از رونق یافتن اوضاع اقتصادی ایران در عصر صفوی، بسیاری از اروپاییان به منظور تجارت و گسترش ثروت خود به این کشور آمدند و با گروه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی روابط اقتصادی خود را آغاز کردند. بنابراین به جهت برخورد و مناسبات اقتصادی و اجتماعی با طیف‌های گوناگون، رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم ایران را از نگاه خود تدوین کردند. در بین این سیاحان غربی، برخی نیز صرفاً مأمور سیاسی دولت‌های غربی بودند که مأموریت آنان بررسی نقاط ضعف و قوت نیروی سیاسی و نظامی ایران بود.

سیاحان و سفرنامه نویسان مدّعی تدوین تاریخ ایران نبوده‌اند، بلکه هدف بیشتر آنها آشنایی مردم مغرب زمین با فرهنگ و تمدن ایران بوده است.

«شوق سفر به ایران در دل و ذهن افراد بسیار با انگیزه‌های گوناگون نیرو گرفت. یکی از این سفر کنندگان کاترینوزنیو، سفیر و نیز بود که هنگام اقامت در ایران شاهد و ناظر جنگ میان اوزون حسن و سلطان محمد دوم، امپراتور عثمانی بود. دیگری جوزافا باربارو که مدّت هفت سال در بسیاری از نقاط ایران سیاحت کرد و مشاهداتش را در سفرنامه‌اش نوشت.

دیگری دالساندری که در زمان پادشاهی شاه تهماسب صفوی به ایران سفر کرد و در قزوین حضور شاه بار یافت. توماس هربرت نیز طی سیاحت در ایران سفرنامه‌ای

ارایه دهند.

- این سفرنامه‌ها به جهت اینکه از نظر محتوایی به موضوعاتی صرفاً سیاسی نمی‌پردازند، اهمیت زیادی دارند. نویسندگان آن‌ها اغلب به جهت موقعیت اجتماعی و سیاسی و مشاغلی که داشتند به موضوعات مورد توجه اهمیت بیشتری می‌دادند، بنابراین اغلب آگاهی‌های زیادی درباره اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و مذهبی ضبط و ثبت می‌کردند.

- موضوع مورد پژوهش مقاله، جلوه‌هایی از فرهنگ مردم ایران در سفرنامه شاردن و تاورنیه و مقایسه دیدگاه‌های این دو سیاح به ایران است؛ بنابراین مهم‌ترین مقوله‌ای که در این گفتار مورد تحقیق قرار گرفته فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان و دربار ایرانی و بازتاب آن در سفرنامه‌های مزبور است.

- از نظر موضوعی، سفرنامه‌های اروپاییان که در عصر صفویه درباره ایران نوشته شده است، متفاوتند و این مسأله برای بررسی جلوه‌های مختلف فرهنگی جامعه ایران بسیار ارزشمند است.

- مؤلف درباره انگیزه و اهداف اصلی این سیاحان، معتقد است که مجموعه عوامل مختلفی آنان را ترغیب به سیر و سیاحت در ایران کرده است؛ در تقسیم بندی کلی می‌توان این انگیزه‌ها را به انگیزه سیاسی، سیاحت و ماجراجویی، تجارت و بازرگانی، اعتقادی و مذهبی، زبان شناسی و تحقیقات دسته بندی کرد.

- در این مقاله برآنیم به چگونگی و میزان بسامد بازتاب هویت فرهنگی ایرانیان - دربار و عامه مردم - در سفرنامه‌های اروپاییان عهد صفوی، با توجه به نمونه‌های انتخابی - سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه - پردازیم و اینکه بدانیم کدام یک از مولفه‌های هویت فرهنگی در این سفرنامه‌ها به عنوان ویژگی‌های عام و فراگیر ایرانیان شناخته شده و هر کدام از این سیاحان از چه دیدگاهی به ایران و ایرانیان نگریسته‌اند و چه

تفاوت‌ها و شباهت‌هایی در بینش آن‌ها نسبت به فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان وجود دارد.

- مفهوم شناسی هویت و هویت فرهنگی:

- هویت به عنوان مفهوم و پدیده‌ای چند وجهی توجه صاحب‌نظران رشته‌های علمی بسیاری را طی سالیان اخیر به خود جلب کرده است.

از میان تعاریف مختلف هویت می‌توان به نظر «هیتس» اشاره کرد:

- «هویت به معنی کیستی و هستی یک فرد، گروه، جامعه و ملت، فرآیند ساخته شدن معنا، بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا یک دسته ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع معنا برتری دارند تعریف می‌شود» (هیتس، ۷: ۱۳۷۷)

- هویت موجب می‌شود که فرد یا گروه جایگاهی در جهان اجتماعی بیابد و بدان احساس تعلق نماید احساس تعلق به ویژه در مورد هویت جمعی معنا دار تر است. از کارکردهای مهم هویت این است که موجب احترام و عزت نفس اعضای خود می‌شود. بدین ترتیب که فردی که در جهان اجتماعی در موقعیت مناسب قرار داشته باشد به نوبه خود از عزت نفس برخوردار گردیده و مورد احترام دیگران نیز قرار می‌گیرد، از این منظر است که وجود «دیگران» در فرآیند هویت‌یابی موضوعیت می‌یابد، چون نیاز است که «دیگران» نیز فرد یا گروه را به طور احترام آمیز به رسمیت بشناسد.

- هویت فرهنگی ایرانیان:

تاریخ سرزمین من ایران از گذشته دور تا به حال همواره درگیر چالش‌های متعدد با سایر اقوام، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است «از ورود یونانیان به ایران در عصر باستان تا حمله ویرانگر مغول به ایران و هم چنین چالش‌ها و معضلاتی که تاریخ معاصر ما

از مواجهه ایرانیان با استعمار غرب در دویست سال گذشته به خاطر می‌آورد، همه و همه نمونه‌هایی از مصایب و مشکلات مردم ایران زمین در صحنه تاریخ با اقوام، فرهنگ‌ها و تمدن‌های بیگانه بوده است که در بر گیرنده درس‌ها و عبرت‌های فراوانی برای ایران حال و آینده است.» (صفا، ۱۳۸۰: ۲۱۸)

به هر حال جای خوش وقتی است که نام ایران و منزلت والای فرهنگ دیرینه آن همواره سر دفتر آثار تحقیقی دانشمندان و محور کار پژوهندگان تاریخ و ادب فارسی و تمدن جهانی بوده است.

– ایجاد ارتباط با دیگر کشورها در عهد صفوی:

دوره صفویه، دوره افزایش روابط ایران و اروپا به شمار می‌آید؛ زیرا در آن زمان دولت‌های اروپایی گرفتار حملات عثمانی‌ها بودند و این دولت برای آنان خطری بزرگ محسوب می‌شد.

ارتباط گسترده صفویان با کشورهای دیگر به بسیاری تحولات چشمگیری منجر شد که از مهمترین آن‌ها استفاده از مهارت‌ها و تکنیک‌های آنان در امور نظامی و سپاهی بود.

به دنبال گسترش روابط تجاری و سیاسی ایران با سایر کشورها و برقراری امنیت، سیاحان فراوانی به ایران سفر کردند و ماحصل این سفرها خلق سفرنامه‌های ارزشمند چون سفرنامه تاورنیه، شاردن، کمپفر و غیره شد.

– گذری بر زندگی نامه شوالیه شاردن فرانسوی:

«شاردن در سال ۱۶۲۳ میلادی – ۱۰۰۲ خورشیدی – در پاریس به دنیا آمد. در بیست دو سالگی به نمایندگی پدرش برای رسیدگی به امور تجاری وی، راهی هند

او می‌نویسد:

«علاقه وافری که به شناخت ایران و تهیّه گزارش موثق درباره آن داشتم مرا وادار کرد تمام اوقاتم را به طور مستمر به فراگیری زبان فارسی بگذرانم تا از این طریق بتوانم به مطالعه عادات و آداب و رسوم مردم این سرزمین پردازم.....» (شاردن، ۱۳۷۴: ۲۳)

– نگاهی به زندگی نامه ژان باتیست تاورنیه:

تاورنیه یکی از بزرگ‌ترین سیّاحان قرن هفدهم میلادی است و جایگاه او در شناساندن ایران به بیگانگان و به خصوص فرانسویان، بسیار ارزشمند است. حقیقت بینی و موشکافی او به طوری که در جای جای سفرنامه‌اش به چشم میخورد، خواننده را به تحسین وادار می‌دارد.

پدر او گابریل، جغرافی دان و نقشه کش معروفی بود که به علت فشار تعصبات مذهبی، که در هلند وجود داشت ناچار با برادرانش به پاریس مهاجرت کرد و در آن جا ازدواج نمود و دارای ۴ فرزند شد که دومین پسر به نام ژان باتیست نویسنده مورد نظر ماست که در سال ۱۶۵۵ میلادی به دنیا آمد.

تاورنیه در شش سفر طولانی که به ایران آمده، با نظری دقیق نسبت به همه امور، از بزرگترین مسائل تا کوچک‌ترین آن‌ها توجه کرده و با صراحت و صداقت در سفرنامه‌اش آورده است.

«او بر خلاف بسیاری از تاریخ نویسان که عمدتاً به جنگ‌ها و جدال‌ها و شاهان می‌پردازند، عمیقاً به جامعه ایران عهد صفویه و عادات و رسوم و افکار و عقاید آنان توجه کرده است» (جوادی، ۱۳۵۱: ۱۳۹)

تاورنیه در سفرنامه خود روحیه و مراسم و آداب ملل مختلف، ادیان و مراسم خاص هر یک، ازدواج و اعمال کفن و دفن، اعیاد و سوگواری‌های ملی و مذهبی، طرز آموزش

و پرورش، اخلاق و طرز رفتار طبقات مختلف را به طور گسترده نشان می‌دهد. سراسر زندگی تاورنیه در حادثه و سختی و رنج و سفر گذشت، ولی از مجموع این حوادث یادگاری به جا نهاد که راهنمای آیندگان در تحقیق و تتبع و تاریخ مشرق و به خصوص ایران گردید.

– بازتاب فرهنگ و آداب ایرانیان در سفرنامه‌های شاردن و تاورنیه:

برای تحلیل بهتر این بازتاب، فرهنگ، آداب و رسوم ایرانیان را به دو دسته کلی مردم و دربار تقسیم می‌کنیم و در هر مورد فرهنگ خاص موجود در آن گروه را با توجه به گزارش‌های سیاحان مزبور مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱) فرهنگ و آداب دربار:

– القاب و عناوین شاه صفوی:

«تاریخ عناوین و القاب رسمی همچون یک نهاد اجتماعی به سه دوره متمایز تقسیم می‌شود:

اول: پیدایش و رشد: از دوران آل بویه تا دوره سلجوقی

دوم: رکورد نسبی؛ از دوره ایلخانان تا عهد صفوی

سوم: تجدید حیات؛ گسترش فوق العاده و افول دوره قاجاریه.» (جوادی، ۱۳۵۱: ۷۴)

شاهان صفوی بر خلاف سلسله‌های پیشین چندان عناوین افتخار آمیز شخصی به خود نمی‌گرفتند؛ اما به رسم عادات خود بر اطلاق نام «کلب آستان علی» به اولاد و فرزندان شیخ صفی اصرار می‌ورزیدند.

در سراسر عصر ایلخانان، تیموریان و صفویان رسم بر این بود که در مراسلات و مکاتبات و ارتباطات پادشاهان و صاحب منصبان عالیرتبه، عناوین، القاب و صور

مردم آسیا به کسی می‌دهند و همطراز لقب امپراتور در زبان‌های اروپاییان است؛ همچنین ایرانیان پادشاه خود را به لقب سلطان و خان هم می‌خوانند؛ در روزگاران گذشته «خان» عنوان و لقب امیران و سرکردگان و پادشاهان تاتارستان بوده است که مسلمانان آنان را «ختایی» می‌خوانند و خاقان نیز می‌گویند؛ اما سلطان لقب جاه طلبان و بزرگان می‌باشد.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۳۰۶)

در جای دیگر به تفاوت القاب و عناوینی که شاه ایران در فرامین و نامه‌ها به کار می‌برده، با عناوینی که خود مردم استفاده می‌کردند اشاره می‌کند:

«القاب و عناوینی که شاه ایران در فرامین و احکام خویش به کار می‌برد، عبارتند از: سلیمان، پادشاه توانمند، جهاندار، پادشاه دلیر، خلف شیخ صفی، موسوی حسینی. اما عناوین و القابی که رعایای شاه ایران به وی نسبت می‌دهند، جز این‌هاست» (همان: ۱۳۰۷)

یکی از برجسته‌ترین القاب در این دوره «ولی نعمت» است و به معنی نماینده تام الاختیار خدا و پیغمبر در تقسیم مال دنیا بین مردم است. شاردن در مورد لقب «ولی نعمت» بدین شرح می‌پردازد:

ایرانیان به منظور بیان جلال و شکوهمندی پادشاه خود، فضایل و محاسن و مناقبی را به وی نسبت می‌دهند؛ لقبی که غالباً پادشاه را بدان می‌ستایند «ولی نعمت» است؛ یعنی: کسی که خدای بزرگ مواهب و نعمت‌های بی‌کران خود را به وسیله او به مردمان تقسیم می‌کند.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۳۰۸)

شاردن در ادامه به چگونگی اخذ لقب توسط مردم و شاه اشاره می‌کند:

«هر یک از ایرانیان می‌تواند بزرگ‌ترین القاب را برای خود انتخاب کند و به آخر اسمش بیفزاید؛ اما فقط شاه مختار است عناوین برجسته را پیش از اسم خود در آورد و یکی از وجوه امتیاز شاه و رعیت همین است.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷۱)

خواجه‌ها بر اساس سن (معمولاً تا ۱۶ سال) و میزان تحصیلات به قیمتی گزاف به فروش می‌رسیدند. با این حال شاه عباس دوم حدود ۳ هزار خواجه داشت. غلامان به سبب معاشرت با شاه و امکان دسترسی به او دارای نفوذ و احترام بسیار بودند و بسیاری از آنان به مقامات عالی رسیدند. هنگام مرگ شاه عباس اول، از ۹۲ امیر قدرتمند او، ۲۲ تن از غلامان او بودند و بسیاری از غلامان نیز به حکومت ولایات بسیار مهم رسیدند.» (نوروزی، ۱۳۷۹: ۲۱۴)

شاردن نیز در گزارش خود به قدرت و نیک بختی این غلامان اشاره کرده است: غلام شاه گر چه به معنی برده و بنده شاه می‌باشد، اما مفهوم واقعی‌اش آن نیست که مانند بندگان دیگر آزاد نمی‌باشد، بلکه بندگان شاهان گروه نیک بختانند که از گاه نوباوگی برای خدمتگزاری به شاه تربیت می‌شوند و پس از این که نیکو بار آمدند در دربار به انجام دادن برخی وظایف خطیر گمارده می‌شوند. غلام‌های شاهی را در مقام مقایسه می‌توان با نجیب زادگانی که در دربار فرانسه متعهد بعضی امور هستند، برابر شمرد» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۲۱)

تاورنیه نیز در گزارش کوتاهی به ریاست این نوکران و غلامان اشاره دارد «در ایران، هر صنفی، ریسی دارد که نوکر شاه است» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۵۷)

– درآمدهای شاه:

«در دوران سلطنت پادشاهان صفوی تمام در آمد و عواید کشور در اختیار شخص شاه و تمام مخارج نیز به فرمان او صورت می‌گرفت. خزانه دولت و آنچه از مالیات‌های گوناگون و عواید مستقیم و درآمدهای رسمی و اتفاقی به خزانه داخل می‌شد، به شخص شاه تعلق داشت و میان عواید دولت و سلطنت امتیاز و تفاوتی نبود.» (فلسفی،

شاه از راه‌های گوناگونی مانند قلمرو استان‌ها، مالیات ارضی، حقوق اربابی، صدور محصول ابریشم ایران، جزیه، حقوق راهداری و غیره کسب در آمد می‌کرد. شاردن و تاورنیه در مورد در آمد شاه به ذکر مطالبی پرداخته‌اند ولی وجه اشتراکی در این زمینه ندارند. در مورد در آمد شاه، شاردن به حقوق گمرکی اشاره کرده است ولی تاورنیه در این مورد نظری نداده است.

تاورنیه در مورد در آمدهای شاه این گونه می‌نویسد:

«شاه از کاروانسراها و بازارهایی که ساخته است عایدات زیادی حاصل می‌کند و این عایدات برای مخارج مطبخ و مصارف معمولی خانه شاه تخصیص داده شده است شاید عایدات کاروانسراها و بازارها و باغات و املاک شخصی شاه کفایت مخارج مطبخ او را نکنند اما حکام ولایت هر یک به نوبه مصارف هفتگی او را کمک می‌کنند، به طوری که برای این مخارج به هیچ وجه پولی از خزانه بیرون نمی‌آید.» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۹۰۰-۳۸۹)

شاردن دو منبع اصلی در آمدهای شاه را اراضی خالصه و زمین‌های مزروعه می‌داند: «درآمدهای پادشاه از دو منبع اصلی حاصل می‌شود؛ از اراضی خالصه و زمین‌های مزروعی دولتی.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۴۶)

وی همچنین حقوق اربابی و محصولات مختلف گله‌های عظیم و معادن و غیره را منبع در آمد شاه ذکر کرده است:

«در آمد املاک خالصه و همه آن اراضی متعلق به شاه می‌باشد. قسمتی از درآمدهای شاه از محل حقوق اربابی تامین می‌شود که یکی از منابع آن عوارضی است که از اغنام و احشام عاید خزانه می‌شود. یک هفتم محصولات مختلف گله‌های عظیم متعلق به پادشاه است یک سوم در آمد محصول ابریشم و پنبه سراسر کشور همچنین کلیه معادن فلزات و احجار کریمه و صید مروارید، متعلق به پادشاه است و...» (همان: ۱۲۴۷)

نمونه‌های یاد شده نشانگر آن است که شاردن با دقت نظر بیشتر نسبت به تاورنیه به این قضیه توجه داشته و جزئیات از چشم او دور نمانده و گزارشات او مفصل تر از گزارش تاورنیه است.

– فرّو شکوه دربار صفوی:

بسیاری از سیّاحان اروپایی هنگام ورود به دربار ایران با تشریفات خاصی روبرو می‌شدند که هر کدام برداشت خود را از آن به شیوه‌ای بیان کرده‌اند. میزان احترامی که به فرستاده می‌شد به جایگاه آن شخص نزد شاه بستگی داشت. هدایایی که سفرا و نمایندگان دولت‌های اروپایی به نزد شاه می‌آوردند همراه با مراسم خاصی و با شکوه هر چه تمام به شاه تقدیم می‌شد.

به گفته بسیاری از سیّاحان در دربار شاهان صفوی از حیواناتی که به غایت تمیز و تیمار شده‌اند، مانند فیل و کرگدن، ببر و اسب‌هایی که با طلا و جواهر آراسته شده‌اند، از کوزه‌های بسیار بزرگ و بشقاب‌هایی که از طلا و نقره ساخته شده و سربازانی که با لباس زربفت رژه می‌روند هیچ کم و کاستی در میان نیست مرمهرای قیمتی، حوض‌ها، فواره‌ها، فرش‌های قیمتی، دیوارهای طلا، تاج پر شکوه شاه، سازها و آوازهای ایرانی، غذاها و تنقلاتی که چون کوه روی هم انباشته شده است؛ همه و همه نشان از تجملات و شکوه دربار ایرانی دارد.

شاردن تجمل و شکوه دربار را در رابطه با پذیرش سفیران کشورهای خارجه این گونه شرح می‌دهد:

«شکوه و تجمل دربار سلطنت و جلال و جلوه خدمتگزارش به خصوص در سه مورد بیشتر نمایان می‌شود:

ترتیب برگزاری جشن‌ها، سفرهای شاه، آیین پذیرایی از سفیران کشورهای بیگانه

- مشاغل دربار:

فن، صنعت، پیشه و هنر و به طور کلی کسب و کار، طی قرون متمادی رکن اصلی و عمده زندگی اجتماعی در ایران بوده است. اگر چه هیچ تحقیق و تألیفی که به طور مستقیم به انواع مشاغل جامعه روزگار صفوی پرداخته باشد وجود ندارد، اما به طور غیر مستقیم و از لابلای منابع تاریخی و سفرنامه‌ها می‌توان تا حدی به نوع و تقسیمات مشاغل آن دوره پی برد.

مشاغل به دو دسته درباری و عمومی تقسیم می‌شود که در این تحقیق به چند شغل درباری و بازتاب آن در سفرنامه‌ها اشاره می‌کنیم.

- صدر اعظم:

در میان سفرنامه نویسان تنها شاردن در مورد صدر اعظم و وظایف وی توضیح داده می‌نویسد:

«صدر اعظم در کلیه صورت حساب‌هایی که نمایندگان شاه و دیگر مأموران ذی صلاح برای مطالعه ناظر و ثبت در دفاتر مربوطه ارسال می‌دارند، نظارت می‌کند، تا مبدا ناظر با اختیارات و قدرت و نفوذی که دارد به بهانه احقاق حقوق شاه بر مردم بی پناه بیداد کند.» (شاردن، ج ۳، ۱۳۷۴: ۱۲۱۵)

- وزیر:

تنها تاورنیه منصب وزیر و وظایفی را شرح داده می‌نویسد:

«املاک سلطنتی به دست پیشکاران شاه، که وزیر نامیده می‌شوند اداره می‌گردد، این پیشکاران سلطنتی بالاترین اختیارات اقتصادی و سیاسی مربوط به ناحیه تحت اداره خود را دارا هستند. وظیفه اصلی آنها این است که مالیات غلات را بگیرند

مخارج این کار را تعیین کنند و سهم موظف سالانه را به دفتر خانه توزیع تحویل دهند.» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۱۱)

۲) فرهنگ، آداب و اخلاق مردم در عصر صفوی:

مهم‌ترین ویژگی سفرنامه‌ها به عنوان یکی از منابع پژوهشی، بیان آداب و عادات و به طور کلی اوضاع اجتماعی و فردی یک کشور استو از آنجا که نویسندگان سفرنامه‌ها اکثراً از مناطق غیر بومی هستند، ذکر جزئیات آن منطقه عاری از هرگونه حبّ و بغض است؛ البته لازم به ذکر است گاه در گزارش‌های آنان خبرهای اغراق شده و یا دور از واقعیت نیز دیده می‌شود. آنچه مدنظر است بیان ویژگی‌ها و صفات ایرانیان - به طور عام - به شکل ریزبینانه در این سفرنامه‌هاست؛ به طوری که شاید ایرانیان خود هیچگاه به این صفات پی نبرده‌اند.

سیّاحان زیادی همچون شاردن، دلاواله، تاورنیه و چند تن دیگر به خوبی اخلاق و طبیعت رفتاری ایرانیان را به تصویر کشیده‌اند.

شاردن در جلد چهارم سفرنامه خود را به اخلاق ایرانی‌ها اختصاص داده و در جایی چنین می‌نویسد:

«فکر ایرانیان به مانند جسمشان لطیف و عالی است ایرانی‌ها دارای تفکری زنده و سریع و ثمر بخشی می‌باشند؛ استعداد وافری به علوم و هنرهای زیبا و صنایع فنی دارند و نیز اشتیاق بسیاری به اسلحه دارند. دارای طبیعت نرم و سازگاری هستند؛ مهربان، نجیب، معقول و بسیار مؤدب‌اند.» (شاردن، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۴)

او همچنین به رفتار توأم با انسانیت ایرانیان در مقابل بیگانگان اشاره می‌کند:

«از پسندیده‌ترین صفات ایرانیان، انسانیت و عطوفت آن‌ها نسبت به بیگانگان است؛ استقبال گرم از خارجیان، حمایت و صیانت آنان و تساهل حتی نسبت به مذهب

حکومت صفویان به عنوان یک کشور مورد توجه جهانگردان قرار گرفته و خود ایرانیان نیز در داخل ایران گرایش زیادی به سفر داشته‌اند. در رابطه با تفریحات نیز آنگونه که دلاواله ونیزی در سفرنامه خود تأکید دارد شرکت در اعیاد و جشن‌های ملی و مذهبی همه مردم شهر از جمله جوانان را در بر می‌گرفت. شاردن از «کبوتر بازی» به عنوان یک بازی بسیار مرسوم میان جوانان عصر صفوی نام می‌برد در دوره صفوی می‌توان به بازی‌ها و تفریحاتی چون تخم مرغ بازی، پیچاز، قاب باز، جنگ حیوانات و پرندگان شکاری، شعبده بازی، گرگ بازی، بند بازی، خیمه شب بازی و معرکه‌گیری‌ها اشاره کرد که بخش زیادی از وقت جوانان را به خود اختصاص می‌داد.

شاردن در رابطه با احساس ایرانیان به سفر چنین گزارش می‌دهد:

«ایرانیان گردش و مسافرت را دوست ندارند و این طرز اندیشه به دلیل محیط زیست آن‌ها است که معتدل تر و مساعد تر از سرزمین اروپائیان است.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۷۳)

البته این نظر شاردن شاید در مورد سفرهای خارج از ایران تا حدودی صدق کند؛ ولی آثار نویسندگان و شاعران همگی سفر دوستی ایرانیان را تایید و تقویت می‌کند.

تاورنیه نیز به نا آگاهی ایرانیان نسبت به گردش و تفریح اشاره می‌کند:

«ایرانیان و تمامی اهالی مشرق زمین از چگونگی گردش و تفریح هیچ اطلاعی ندارند.» (تاورنیه، ۱۳۶۳: ۶۲۰)

– پوشش ایرانیان:

دوران سلطنت شاه عباس اول مقارن با یکی از با شکوه‌ترین سده‌های تاریخ ایران بود که لباس‌های مجلل خود بیانگر آن است.

«در این دوران مطابق اطلاعات بدست آمده از منابع مکتوب و سفرنامه‌ها، زنان انواع زیر پوش‌های راه‌راه یا چهارخانه نازک به تن می‌کردند و پیراهن را با زیرشلوارهای ساده یا راه‌راه جذاب که تا به زمین می‌رسید می‌پوشیدند و گاه یقه را با مروارید حاشیه دوزی می‌کردند؛ زنان در بیرون از خانه خود را متقال نازکی می‌پیچند که چشم و صورت آن‌ها پیدا نیست آن‌ها جوراب‌های ساق بلند ماهوتی رنگ و کفش به پا دارند؛ ولی برخی از زنان جوراب‌های ساق بلند مخملی می‌پوشند.

تمامی زنان و دختران شلوار به پا می‌کنند؛ گیسوان بلند خود را که گاه تا کمر و قوزک پا می‌رسد به بافت دوتایی، سه تایی و چهار تایی می‌پیچند و با موهای مصنوعی که به گیسوان خود می‌بافند آن را آرایش می‌دهند.» (نوروزی، ۱۳۷۹: ۴۱۱)

در زمان صفویه سیاحان بسیاری که به ایران سفر کردند وضعیت پوشاک زنان را به تصور کشیده‌اند البته آنان بر اثر محدودیت‌های اجتماعی به ندرت با زنان ایران برخورد داشته‌اند و از این رو کمتر توانسته‌اند به طور مستقیم نوع لباس و پوشش آنها را بنویسند؛ اطلاعات آنان بیشتر بر مبنای گزارش کسانی هست که با آنان رفت و آمد داشته‌اند.

شاردن درباره پوشاک زنان در این دوره می‌نویسند:

«پوشاک ایرانی قد و قامت را بلندتر از لباس‌های اروپاییان نمودار می‌سازد و ارزان تمام می‌شود با وجود این کشوری وجود ندارد که در آن به قدر این سرزمین شکوه و تجمل ملبوسات، اعماز مردان و زنان، بیشتر باشد؛ لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است؛ پیراهن را که قمیص می‌خوانند و کلمه شمیز از آن آمده است، از جلو تا ناف باز است؛ بالا پوش‌های بانوان باریک است. بانوان دستکش بر دست نمی‌کنند؛ دستکش در مشرق زمین مفهومی ندارد؛ آنان با نیم چکمه‌هایی پاهای خود را می‌پوشانند و آن یا کاردستی است یا اینکه از منسوجات بسیار گرانبها تهیه

مدار اجتماع ایرانی تا چند دهه پیش بر کشاورزی و پیشه‌وری و صنایع بومی استوار بود. آهنگری، ابریشم‌فروشی، باغبانی، برزگری، بزازی، بقالی، بنایی، پوستین‌دوزی، حکاکی، خرده‌فروشی، خوشنویسی، خیاطی، شاعری، طبابت، عطاری، کاشی‌کاری، قصابی، مشک‌فروشی و... از شاخص‌ترین مشاغل دوره صفوی به شمار می‌آمده است. از طرفی مبدأ تاریخی مشاغل هنری که می‌توان خواستگاه آن‌ها را اصفهان نامید دوره صفوی است که هنرها و مشاغلی چون قالی‌بافی، قلمکاری، خاتم‌سازی، منبت‌کاری، نمد‌مالی، گیوه‌بافی، سفال و سرامیک، ملیله‌سازی، مینا‌کاری و سوزن‌دوزی را شامل می‌شود.

شاردن در سفرنامه خود به شیوه کسب مشاغل در ایران اشاره می‌کند:

«کار و شغل با تقدیم تحفه‌های مناسب به دست می‌آید، یا به عبارتی خریداری می‌شود؛ معمولا مشاغل و مقامات جنبه توارث دارد، اگر پسری در خردسالی جای پدرش را بگیرد در چنین حال پادشاه چند شخص ستوده کار را به سمت قیم و راهنمای وی می‌گمارد، تا امور مهم از جریان صلاح و ثواب بیرون نشود.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۰۹)

تاورنیه در بخشی از کتاب خود به صنعت مسگری اشاره دارد:

«در مسگر خانه، انواع و اقسام لوازم و اسباب مسی ساخته و فراهم می‌شود...» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۵: ۵۷۶)

در جایی نیز به شغل چاپارها اشاره می‌کند:

«چاپارها، اشخاصی هستند که مراسلات را برای حکام ولایات می‌برند...» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ج ۵: ۶۱۱)

در حیطه کشاورزی شغلی به نام میرآب وجود داشته که شاردن در سفرنامه خود گزارشی از وظایف او را آورده است:

«میرآب بر همه نهرها و مجاری آب نظارت دارد. به علت خشکسالی که در

ایران حکم فرماست میزان آبی که برای مزارع مورد احتیاج است با تعداد نهرها و رودخانه‌های موجود نسبت معکوس دارد...» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۳: ۹۱۳)

در جایی نیز به صنعت ابریشم بافی و هنر نقره کاری اشاره می‌کند:

«منشأ و منبع در آمد مردم کاشان کارگاه‌های ابریشم بافی و هنر نقره کاری آن‌ها است در هیچ یک از شهرهای ایران به قدر کاشان، صنعت مخمل بافی، بافتن تافته، ساتن، پارچه‌های زربفت و گلدار رواج ندارد.» (شاردن، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۳۷)

– جمع بندی، نتیجه و مقایسه دیدگاه‌های دو سیاح:

با نگاه دقیق به آثار سفرنامه نویسان بزرگ، به تاریخ و نحوه زندگی، طبقات اجتماعی، علوم، هنر، موسیقی، آداب و رسوم و غیره پی می‌بریم و دیدگاه مردم سرزمین‌های دیگر را در مورد فرهنگ و آداب و اخلاق و عادات کشورمان آگاه می‌شویم.

سفرنامه نویسان از دریچه فهم و بینش خود به بسیاری از عادات و عملکردهای ما نگریسته‌اند و اغلب جدا از تعصبات و غرض ورزیها حسن و قبح رفتارها را دیده و گزارش داده‌اند، هر چند با توجه به نمونه‌هایی که در متن این گفتار ارایه شد گاه نیز از حقیقت دور شده و دیدی منفی به برخی آداب و عادات ما داشته‌اند.

در این سفرنامه‌ها عده‌ای از سیاحان مبنای کارشان را پژوهش در زمینه‌های مختلف قلمداد کرده‌اند برخی نیز دلیل مسافرت خود را صرفاً سیر و سیاحت خوانده‌اند هر چند در کنار این گروه برخی نیز با منظوره‌های خاصّ سیاسی به نام جهانگرد به ایران آمده‌اند. شاردن نیز هدف اصلی خود را از نوشتن سفرنامه آگاه ساختن خوانندگان کتابش از تازه‌ترین وقایع جاری زمان در ایران بیان کرده است.

گزارش‌های شاردن با توجه به نمونه‌هایی که در این مقال تنها به ذکر چند مورد بسنده شد، متنوع، اغلب واقع بینانه، روشن گرانه و عمیق است می‌توان گفت گزارشهای

